



درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۳ آبان ۱۳۸۹

مصادف: ۶ ذی القعدة ۱۴۳۱

جلسه: ۱۷

موضوع کلی: حقیقت حکم شرعی

موضوع جزئی: امر اول: اراده تکوینیه و تشریحیه

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه بحث گذشته:

ملخص نظر مرحوم محقق اصفهانی این بود که ایشان ملاک تقسیم اراده را به تکوینی و تشریحی به اعتبار تعلق اراده به فعل خودش و یا به فعل غیر قرار داده اند، یعنی گفته اند: اراده تکوینیه آن است که متعلق به فعل خودش می باشد و اراده تشریحیه آن است که متعلق به فعل غیر است. لکن در مورد خداوند فرمودند که اراده تشریحیه نسبت به تکالیف شرعیه وجود ندارد با همان بیان و دلیلی که عرض شد. یعنی در حقیقت در نظر ایشان اراده فقط، اراده تکوینیه است. اراده تکوینیه تعلق می گیرد به بعث و تشریح، بعد این بعث و تشریح به عنوان فعل خداوند تحقق پیدا می کند. پس اراده تشریحی متعلق به بعث و زجر نیست و آنچه که متعلق به بعث و زجر است اراده تکوینی است.

علت اینکه ایشان اراده تشریحیه را در مورد خداوند نسبت به احکام و تکالیف شرعیه منع کرده اند این بود، که برای اراده یک مقدماتی لازم است، تصور فایده، تصدیق به فایده، شوق به آن فعل و عملی که دارای فایده است و رسیدن این شوق به حد کمال و به تبع آن تحریک عضلات و انجام و تحقق فعل.

ایشان فرمودند این روند و این مراحل در مورد خداوند تبارک و تعالی ممتنع است چون خداوند یک ذات کامل است و نقصانی در وجود او راه ندارد. لذا اینکه خداوند متعال بخواهد از قبل فعل دیگران نفعی به او برسد این تصور باطلی است. لذا فرمودند اراده تشریحیه به این معنا در مورد خداوند ممتنع است و یک اراده بیشتر نیست.

البته اصل فرمایش مرحوم محقق اصفهانی از آقای آخوند(ره) گرفته شده، استادشان محقق خراسانی در کتاب کفایه اراده تکوینیه و تشریحیه را -البته فقط در مورد خداوند- معنا کرده اند؛ گفته اند: اراده تکوینیه عبارت است از علم به نظام تام کامل و اراده تشریحیه عبارت است از علم به مصلحت در فعل مکلف، منتهی ایشان کمی آن را تغییر داده اند.

بررسی نظر مرحوم محقق اصفهانی:

اما ببینیم که کلام محقق اصفهانی تا چه حد صحیح است؟ به نظر می رسد سه اشکال در کلام ایشان وجود دارد:

اشکال اول:

اولین اشکال به محقق اصفهانی این است که ایشان اراده تشریحیه را اینطور معنا کرده اند: اراده ای که متعلق به فعل غیر است، آن هم متوقف است بر وصول نفع به مرید؛ یعنی اگر یک نفعی در فعل غیر تصور بشود و این نفع به مرید برگردد این سبب تعلق یک اراده تشریحی به فعل غیر می شود.

ما در همین جا حرف داریم. سخن ما این است که وجه اینکه اراده تشریحیه نسبت به فعل غیر متوقف شده بر اینکه حتما یک نفع و فایده ای به مرید برسد چیست؟ به چه دلیل و به چه ملاکی ادعا می کنند اراده تشریحیه تنها در صورتی به فعل غیر متعلق می شود که حتما یک نفع و فایده ای به ذات مرید بر گردد، ما این را قبول نداریم.

اساس انکار اراده تشریحی در مورد خدا همین مشکل بود و ایشان به همین جهت اراده تشریحیه را در مورد خداوند منکر شدند. سوال ما از ایشان این است که به چه دلیل شما اراده تشریحیه را متوقف کردید بر اینکه الزاما و حتما باید نفعی در فعل غیر باشد

به همان دلیلی که در اراده تکوینیه حصول نفع برای مرید در مورد خداوند معنا ندارد و شما پذیرفتید آنجایی که اراده به فعل خودش تعلق می گیرد نفعی برای خدا متصور نیست، اگر اراده است و اگر در تحقق اراده الزاما و حتما باید نفعی باشد که بواسطه او شوقی پیدا بشود و فعل تحقق پیدا بکند، و در مورد خداوند بالنسبه الی اراده التکوینیه شما گفتید ضرورتی ندارد و گفتید اصلا نمی شود و مشکلی هم برایش تصور نکردید، به همان ملاک در اراده تشریحیه همین حرف را می زنیم و می گوئیم خداوند متعال یک ذات کاملی است که محتاج به فعل دیگران نیست و غنی بالذات است و نقصی در او نیست، چه در فعل خودش و چه نسبت به فعل دیگران اصلا مساله نفع و فایده معنا ندارد و ما به طور کلی در اراده تشریحیه این نکته را که اراده تشریحیه متوقف بر وصول نفع از فعل غیر به مرید است ما این را قبول نداریم این نکته اول بود

اشکال دوم:

اشکال دوم در مورد این بیان این است که ما در صدد هستیم اراده تکوینیه و تشریحیه را به نحو عام تفسیر بکنیم یعنی فارغ از این که اراده کننده خدا است یا یک مولی عرفی، ما حقیقت و جنس اراده تشریحیه را می خواهیم ببینیم چیست؟ همانطور که شما در مورد «وجود» می گوئید: وجودی که به خداوند اطلاق می شود با وجودی که به ممکنات اطلاق می شود دارای معنای واحد است و وجود اطلاق شده بر خداوند مشترک معنوی است با وجود اطلاق شده بر ممکنات. وجود در مورد خداوند معنای دیگری غیر از وجود در مورد ما ندارد، تفاوت دارد اما اصل معنای وجود یکی است.

این جا هم ما باید اراده تشریحیه و اراده تکوینیه را بگونه ای معنا کنیم که شامل خداوند هم بشود، این بیان و مساله ای که گفته شد به گونه ای است که اراده تشریحیه را گویا صرفا در مورد موالی عرفیه بیان می کند و این ضابطه یا فرقی که ارائه شده یک فرق کاملی نیست و ما می گوئیم باید یک بیانی ارائه شود که فارغ از اینکه این مرید خدا یا یک مولای عرفی است به عنوان یک ضابطه فرق اراده تکوینیه و تشریحیه ارائه بشود.

اشکال سوم:

اشکال سوم به مرحوم محقق اصفهانی این است که اساسا این سخن یک تالی فاسد دارد، که این تالی فاسد البته فقط در موالی عرفیه است، آن تالی فاسد این است که اگر یک مولایی از موالی عرفیه علم به عدم تحقق مرادش داشته باشد مثلا یقین دارد این دستور او اجرا نمی شود، این اراده او - به هر چه که تعلق گرفته - این اراده تحقق پید نمیکند و این عبد یقینا این کار را انجام نخواهد داد. مع ذلک بخواهد اراده انجام آن کار را بکند، یعنی به اودستور دهد این کار را انجام اراده او فعلی نمی شود، برای اینکه فعلیت اراده وقتی است که انسان حداقل احتمال تحقق مراد را بدهد، اگر شما احتمال بدهی آن مقصود و مراد شما محقق می شود آن اراده تصمیم یا عزم در وجود انسان شکل می گیرد، اگر احتمال تحقق مراد داده شد

اراده انسان فعلی می شود که بدنالش تلاش می کند تا این مراد در خارج محقق شود؛ حالا اگر قرار باشد خودش انجام بدهد عضلات خودش تحریک می شود و می رود دنبال آن کار و اگر هم قرار باشد دیگری انجام بدهد اینجا این مراد را از دیگری طلب می کند.

حالا جایی را در نظر بگیرید که یقین دارد این اراده اش در خارج محقق نمی شود. اینجا آیا اساسا تحقق اراده و فعلیت اراده معنا دارد؟ وقتی که یقین دارد انجام نمی شود این مراحل دچار اختلال می شود، اراده فعلی یعنی تصمیم و عزم که بدنالش تحریک عضلات یا بعث است. بعث و تحریک، امر و نهی یا تحریک عضلات خود شخص به دنبال اراده پیدا می شود. حالا اگر یقین داشته باشد که این مرادش محقق نمی شود دیگر تحریک عضلات و بعث و زجر نخواهد بود و اراده فعلی نمی شود.

ما گفتیم به دنبال اراده بعث و تحریک عضلات می شود و عامل آن است ولی وقتی یقین داریم چنین چیزی محقق نمی شود نمی توانیم بگوییم اراده فعلی شده؛ وقتی یقین به عدم انجام فعل باشد دیگر انگیزه و داعی انجام یا بعث به انجام آن کار نیست.

پس لازمه فرمایش مرحوم کمپانی این است که در جایی که علم به عدم تحقق مراد باشد باید اراده فعلی نشود و تحقق پیدا نکند در حالی که اراده وجود دارد و بعث و زجر امکان دارد و انسانها بعث و زجر می کنند با اینکه یقین دارند به اینکه این محقق نمی شود.

پس اشکال سومی که به مرحوم اصفهانی وارد است این است که این سخن شما و ملاکی که برای فرق اراده تکوینی و اراده تشریحیه فرمودید: که اراده تکوینی متعلق به فعل نفس است و اراده تشریحی متعلق به فعل غیر است به لحاظ آن مراحل و مراتبی که تصویر می شود در مورد موالی عرفیه دچار مشکل می شویم.

اما آن اشکالی که در مورد خداوند بعضی مطرح کرده اند محذور اجتماع متناقضین است زیرا از یک طرف خداوند تبارک و تعالی علم دارد به نظام کامل تام و می داند این فعل از عاصی سر می زند. پس متعلق اراده تکوینی خدا به این معنا علم به نظام تام و کامل وقوع این فعل در خارج است. یعنی این عمل و عصیان در خارج محقق می شود و از یک طرف اقتضای بعث و تشریح و امر و نهی خدا اطاعت است یعنی خداوند از این مکلف اگر بعث و زجر می کند اطاعت می خواهد، پس بین متعلق علم خدا به معنای اول و بین متعلق علم خدا به معنای دوم تناقض است، جمع بین نقیضین است. که از این جواب داده اند و در جلسه دیروز بیانش گذشت.

و البته یک اشکال دیگری هم کرده اند که اگر اینطور تفسیر کنیم تکلیف بما لا یطاق و تکلیف به غیر مقدور است که محال است. به خاطر پرهیز از تفصیل محل از توضیح بیشتر صرف نظر می شود.

قول دوم:

بیان دوم بیانی است نزدیک به بیان مرحوم محقق اصفهانی که فرق بین اراده تشریحیه و اراده تکوینی در متعلق است یعنی متعلق اراده تکوینی فعل مرید به نفسه هست و متعلق اراده تشریحیه فعل دیگران والا حقیقت اراده تکوینی و تشریحیه با هم فرقی ندارند. ولی فرق این بیان با بیان محقق اصفهانی این است که محقق اصفهانی اراده تشریحیه را در مورد خداوند نسبت

به تکالیف شرعیه منکر بود اما این قول انکار اراده تشریحیه نسبت به خداوند نمی‌کند. غیر از این تفاوت حرف همانی است که محقق اصفهانی گفته است.

اشکال به نظر دوم:

اشکالی که به این نظر وارد است همان اشکال سومی است که به نظر مرحوم محقق اصفهانی ایراد شد. می‌گوییم این سخن یک تالی فاسدی دارد، تالی فاسد این سخن این است که لازمه این نظر این است که جایی که مولی علم به عدم تحقق مراد دارد آنجا اراده محقق نشود در حالی که ما می‌بینیم اراده محقق می‌شود و لازمه سخن شما این است که چنین امر واضح البطلانی را ملتزم بشویم در حالی که کسی به این ملتزم نیست.

در جایی که علم به عدم تحقق مراد است بگوییم اراده نیست در حالی که ما می‌دانیم در جایی که حتی مولی یقین دارد اراده اش محقق نمی‌شود اما اراده فعلی به انجام این کار دارد.

بحث جلسه آینده: بیان قول سوم در فرق بین اراده تکوینیه و اراده تشریحیه